

رناليسم در ادبيات داستاني ايران و عراق

۵۳۵۷۵

یوسف، عباس، ۱۹۷۳ - م.

رتالیسم در ادبیات داستانی ایران و عراق:

بررسی تطبیقی در آثار سیمین دانشور و فؤاد تکرلی / نگارش عباس یوسف.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۳.

۵۳۵ ص: ۲/۱۴×۲۱/۵ م.

ISBN: 978-600-376-000-4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۵۱۹-۵۳۴؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان دیگر: بررسی تطبیقی در آثار سیمین دانشور و فؤاد تکرلی.

۱. دانشور - سیمین، ۱۳۰۰-۱۳۹۲، نقد و تفسیر. ۲. فؤاد تکرلی - نقد و تفسیر.

۳. واقع‌گرایی در ادبیات. ۴. ادبیات تطبیقی - ایرانی و عربی.

۱۳۹۳ ۹۹/۲ و PN۵۶/۸۰۹/۹۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۵۵۷۷۱

رنالیسم در ادبیات داستانی ایران و عراق

«بررسی تطبیقی در آثار سیمین دانشور و فؤاد تکرلی»

نگارش:

عباس یوسف



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

رناليسم در ادييات داستاني ايران و عراق
«بررسی تطبیقی در آثار سیمین دانشور و فؤاد تکرلی»

نگارش: عباس يوسف

چاپ اول: ۱۳۹۴، لیتوگرافی: اطلس چاپ
چاپ و صحافی: ارشک، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۰۰-۴

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

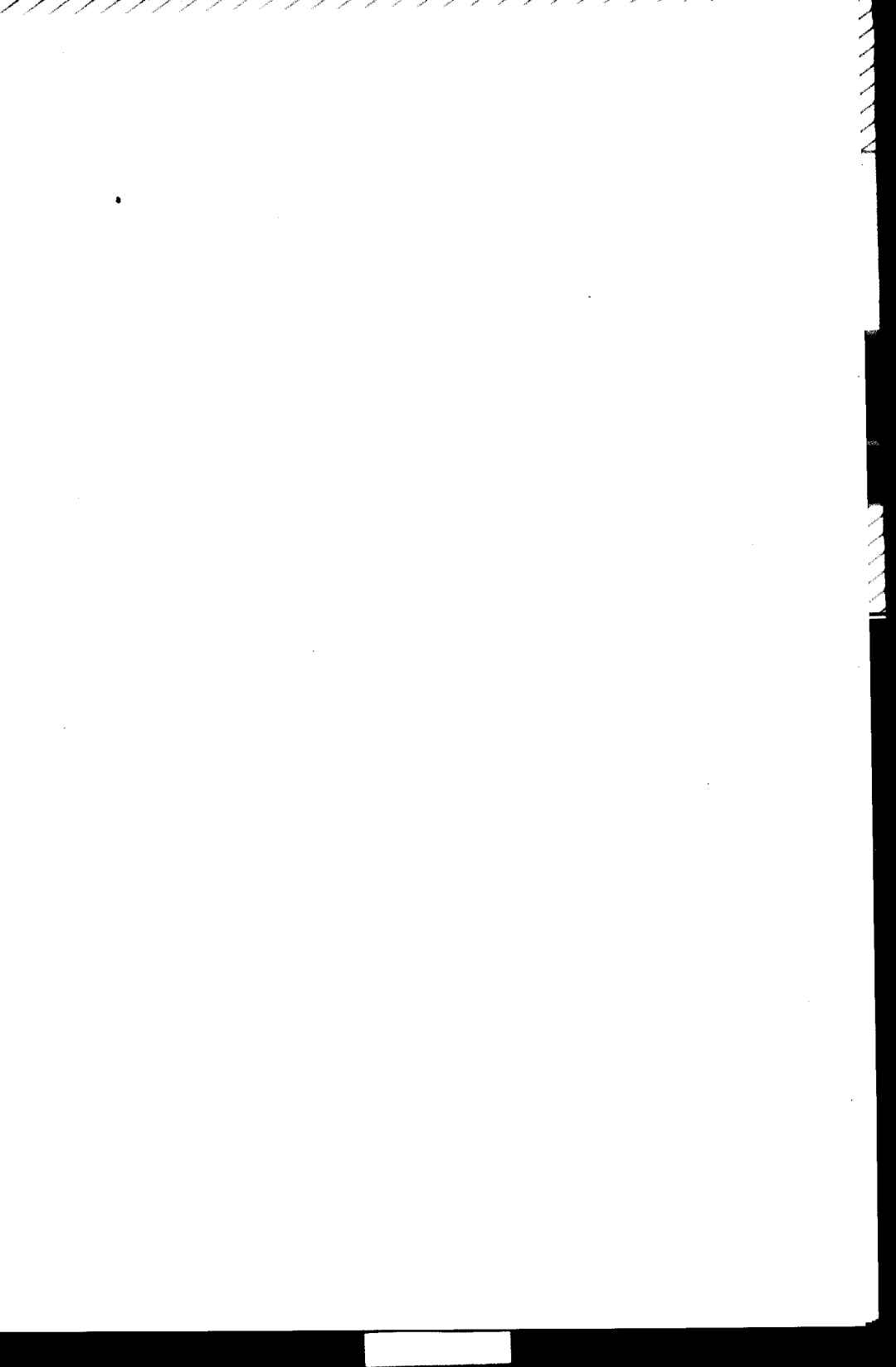
دفتر مرکزی: انقلاب، خ. شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵
تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

Email: negahpublisher@yahoo.com

تقدیم به

روح بزرگ مادر و پدر مهربانم که همیشه در تمام لحظات
بود و نبودشان دعای خیرشان بدرقه‌ی راه من است...



فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
-------------	----

فصل اول

بخش نخست. ادبیات تطبیقی	۲۱
مفهوم ادبیات تطبیقی	۲۱
مکتب‌های ادبیات تطبیقی	۲۴
مکتب فرانسوی	۲۵
مکتب آمریکایی	۲۷
اهمیت ادبیات تطبیقی	۳۱
ادبیات تطبیقی در ایران	۳۴
ادبیات تطبیقی در عراق	۳۵
بخش دوم. پیدایش رمان و داستان کوتاه در جهان	۳۷
رمان	۳۷
پیدایش رمان و داستان کوتاه در ایران	۶۴
رمان	۶۴
داستان کوتاه	۷۹

۸۹.....	جمالزاده (۱۲۷۴-۱۳۷۶ش)
۹۲.....	هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰م)
۹۳.....	علوی (۱۲۸۲-۱۳۷۵ش)
۹۶.....	پیدایش رمان و داستان کوتاه در عراق
۹۶.....	رمان
۱۱۶.....	داستان کوتاه
۱۲۸.....	بخش سوم. رئالیسم
۱۵۲.....	انواع رئالیسم
۱۵۳.....	رئالیسم انتقادی
۱۶۴.....	رئالیسم سوسیالیستی
۱۷۷.....	رئالیسم جادویی
۱۸۸.....	ویژگی‌های رئالیسم

فصل دوم

۲۰۵.....	سیمین دانشور
۲۰۵.....	زندگی‌نامه‌ی سیمین دانشور
۲۱۴.....	معرفی آثار سیمین دانشور
۲۲۵.....	کوه سرگردان
۲۲۷.....	فعالیت‌ها و آثار دیگر دانشور
۲۲۸.....	ترجمه‌های سیمین دانشور
۲۲۹.....	رئالیسم در آثار سیمین دانشور
۲۳۰.....	تبعیض، ستم و محرومیت طبقاتی
۲۴۷.....	سیاست و حضور بیگانگان
۲۶۵.....	ویژگی‌های اخلاقی و معایب جامعه
۲۹۵.....	دین و اعتقادات دینی

فهرست مطالب / ۹

۳۰۵	تاریخ‌گرایی آگاهانه و تکامل اجتماعی
۳۱۲	مبارزات مردمی و حرکت جمعی

فصل سوم

۳۲۳	فؤاد تکرلی
۳۲۳	زندگی‌نامه‌ی فؤاد تکرلی
۳۳۳	معرفی آثار فؤاد التکرلی
۳۵۰	رنالیسم در آثار فؤاد تکرلی
۳۵۳	ظلم و ستم طبقات
۳۶۶	اختلاف طبقاتی
۳۷۵	فقر و محرومیت
۳۸۲	سیاست
۴۰۱	ویژگی‌های اخلاقی و معایب جامعه
۴۱۶	رابطه دین و دیگر باورها
۴۲۳	تاریخ‌گرایی آگاهانه و تکامل اجتماعی
۴۳۸	حرکت انقلابی و مبارزات مردمی

فصل چهارم

۴۴۹	مشابهت‌ها و اختلاف‌های رنالیسم
۴۴۹	دانشور و تکرلی
۴۵۱	تبعض و اختلاف طبقاتی
۴۵۹	ظلم و ستم طبقات
۴۶۷	فقر و محرومیت
۴۷۱	سیاست و حضور بیگانگان
۴۸۱	ویژگی‌های اخلاقی و معایب جامعه

۴۹۱	 دین
۵۰۰	 حرکت انقلابی و مبارزات مردمی
۵۰۳	 تاریخ‌گرایی آگاهانه و تکامل اجتماعی
۵۱۴	 نتیجه‌گیری
۵۱۷	 منابع و مآخذ

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که امروزه در جهان و به‌ویژه در اروپا و غرب مطرح شده، بحث ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی با نگرش‌ها و حوزه‌ی فعالیت جذاب خود، توجه پژوهشگران زیادی را به خود معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که علی‌رغم جدید بودن این مبحث، تحقیقات متعدد و با ارزشی در این باب انجام شده است. این اصطلاح نخستین‌بار در اروپا، به وسیله‌ی فرانسوا ویلمن فرانسوی در سال ۱۸۲۷م، مورد استفاده قرار گرفت. پس از وی هموطن دیگرش سنت بوو آن را به کار برد. ادبیات تطبیقی در ابتدا شیوه‌ی علمی و مشخصی نداشت، بلکه نوعی مقایسه میان شاعران کشورهای مختلف بود. این اصطلاح به تدریج وارد دیگر مناطق جهان شد و به روش‌های علمی مزین گردید و به عنوان شاخه‌ای از ادبیات مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. در ادبیات تطبیقی، روابط ادبی ملل مختلف با هم بررسی می‌شود و از تأثیر آن‌ها بر یک‌دیگر سخن به میان می‌آید.

دانشور و تکرلی از بارزترین نویسندگان واقع‌گرای ایران و عراق به حساب می‌آیند. هر دوی آن‌ها از نویسندگان دهه‌ی پنجاه میلادی

به‌شمار می‌روند، تقریباً هم‌زمان - بعد از جنگ جهانی دوم - شروع به نوشتن رمان یا داستان کوتاه کردند. وقتی نگارنده به بررسی آثار واقع‌گرای دانشور و تکرلی پرداخت ملاحظه کرد که عده‌ای از عوامل بر آنها و دیگر نویسندگان رئالیست تاثیر گذاشته‌اند، از جمله در ایران پس از شهریور ماه ۱۳۲۰ش - در جریان جنگ جهانی دوم - و سرنگونی رضاشاه، فضای سیاسی و فرهنگی نسبتاً بازی در کشور ایجاد شد و تحرک جدیدی در ادبیات روی داد. چاپ و نشر کتاب رونق تازه‌ای گرفت و ادبیات ایران به شکل مجله، روزنامه و کتاب، جریان‌های جدیدی را از سر گذراند. در این سال‌ها، نویسندگان - از جمله دانشور - با مکتب‌های جدید ادبی و فکری آشنا شدند؛ امری که بر آثارشان تاثیر زیادی داشت. در عراق دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم و رویدادهای پیش از آن، روابط اجتماعی و طبقاتی، عراق را در قالب جدیدی درآورد. در این دوره، با آغاز فعالیت و اثربخشی جنبش ملی و نهادهای صنفی، سیاسی و فرهنگی، از شعارهای آزادی و استقلال ملی و از خواسته‌های قانونی توده‌ها و طبقات زحمتکش دفاع گردید. نویسندگان دهه‌ی پنجاه - از جمله تکرلی - توانستند روش اختصاصی خود را برای بیان شعارهای آزادی به کار گیرند. و با توسعه‌ی توانایی‌های فکری و فرهنگی خود از آثار داستانی جدید در جهان عرب و در دنیا و همچنین از گرایش‌های فرهنگی و فکری و آثار هنری معاصر در زمینه‌های مختلف اطلاع یابند و سبب این امر روی آوردن بیشتر نویسندگان به واقعیت و دغدغه‌های جامعه‌ی عراقی بود.

شخصیت‌های داستانی دانشور عموماً شخصیت‌هایی واقعی و دست‌یافتنی هستند که گویی در فضای واقعی نفس می‌کشند. او نه همچون نویسندگان بدبین همه چیز را سیاه می‌بیند و نه مانند نویسندگان خوش‌خیال، رنج‌ها و

محرومیت‌های مردم عادی اجتماع را نادیده انگاشته و در دنیای رویایی و خیالی ساخته‌ی خود به‌سر می‌برد. او انسان را با همه‌ی ویژگی‌های خوب و بدش محصول اجتماع خود می‌داند و تلاش می‌کند تا خواننده با متمایز کردن واقعیت‌های عینی از پندارها، خیالبافی‌ها و تصورات قراردادی به درک و شناخت واقعی و عینی از محیط و جامعه‌ی خود برسد.

به نظر می‌رسد راز اقبال عمومی خوانندگان نسبت به آثار دانشور در این است که او با اتکا بر توانایی ممتاز ادبی، دانش زیبایی‌شناسی، فراست در اندیشه‌ورزی و صداقت در آفرینش ادبی، آثاری ممتاز آفریده و ضمن بهره‌گیری از میراث‌های اسطوره‌ای و گنجینه‌های عناصر فرهنگی - اسلامی ایرانی، از قدرت بازآفرینی هنری و ادبی خوبی نیز برخوردار بوده است. تکرلی نویسنده‌ای واقع‌گراست، و به بررسی عمیق شخصیت فرد و جامعه‌ی عراقی می‌پردازد؛ جزییات این جامعه را ابراز می‌کند و مشکلات و کاستی‌ها را تشخیص می‌دهد و از پیگیری‌های حکومت هراس ندارد. تکرلی در شیوه‌ی داستان‌پردازی از اشتغال خود در دادگاه بهره‌ی زیادی گرفت، تاجایی که از بیشتر امور و مسائل مربوط به جامعه‌ی عراق به وسیله‌ی پرونده‌های دادگاه آگاه شده و واقعیت جامعه‌ی عراق را درک کرد. در این راستا، حکایت‌ها و داستان‌های مختلف را از مردم عادی می‌شنید: بی‌گناهان، جنایتکاران، شاهدان راست‌گو و دروغ‌گو، عدالت و ستم، حکایت‌های شهر و روستا، شرم، خیانت و ...

در این پژوهش نگارنده کوشیده که به بررسی تطبیقی مهم‌ترین ویژگی‌های رئالیسم در آثار هر دو نویسنده بپردازد. رئالیسم، بی‌شک به عنوان مکتبی ادبی یا هنری، اصطلاحی تازه است، ولی از جنبه‌ی زبانی که به معنای صورت‌گری واقعیت و ابراز و اظهار آن می‌باشد. رئالیسم

قبل از آن که هواداران و مخالفانی برایش پیدا شود، وجود داشت. از آن زمان که احساسات بشری خود را اظهار نمودند، واقعیت خود و پدیده‌های پیرامون خود را توصیف می‌کردند. رئالیسم مکتبی است که از حدود سال ۱۸۴۰م، به همراه پیشرفت‌های علمی، در فرانسه ظهور کرد و سپس در اروپا و دیگر نقاط جهان گسترش یافت. کار نویسندگی رئالیست، نه تنها عکس‌برداری از واقعیت، بلکه نشان دادن منشأ وجودی آن نیز است. نویسندگان رئالیست، انسان را موجودی اجتماعی و پرورده‌ی محیط می‌دانستند. شخصیت‌های آثار رئالیستی، مردم عادی‌اند و معمولاً روحیه‌ی طبقه‌ی خاصی از جامعه را نشان می‌دهد. بنیان‌گذار این مکتب انوره دو بالزاک فرانسوی است و دیگر نمایندگان آن گوستاو فلوبر، گی دو موپاسان، چارلز دیکنز، لئو تولستوی، جان اشتاین بک، ارنست همینگوی و... به‌شمار می‌آیند.

همان‌طور که می‌دانیم فلسفه‌ی مارکسیستی به دلیل تحول و ورود آن به ادبیات، باعث ایجاد رئالیسم اجتماعی یا سوسیالیستی شد؛ ماکسیم گورکی در دگرگونی و پیدایش این مکتب نقش مهمی داشت. عده‌ی زیادی از نویسندگان جهان به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، از جمله ایران و عراق از این مکتب تأثیر پذیرفتند. عامل این اثرپذیری، شعار این مکتب در یاری‌رساندن طبقات محروم و نیازمند جامعه برای دستیابی به حقوق اجتماعی و رها کردن آنان از تبعیض و ستم می‌باشد؛ هنگامی که طبقات بورژوازی و سرمایه‌داری لذت‌های جهان را به خود منحصر کرده و طبقات فقیر و نیازمند تقریباً از همه‌ی این‌ها محروم شده بودند. اینجاست که اهمیت نویسندگی رئالیست در پرداختن به این محرومیت‌ها شدت می‌گیرد. اضافه بر آن، بیان ناهنجاری‌های جامعه و ایجاد برون‌رفت از آن‌ها به عهده‌ی این نویسندگان است.

رساله‌ی حاضر در چهار فصل تهیه و تنظیم شده است که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

- فصل اول به سه بخش تقسیم می‌شود که در بخش اول به مفهوم، مکاتب، اهمیت و تجربه‌ی ادبیات تطبیقی در ایران و عراق پرداخته شده و در بخش دوم به پیدایش رمان و داستان کوتاه در جهان، ایران و عراق و مهم‌ترین داستان‌نویسان آن اشاره گردیده و در بخش سوم به رئالیسم، انواع و ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود.

- در فصل دوم گزارشی از زندگی‌نامه و معرفی آثار سیمین دانشور ارائه، و همچنین به رئالیسم و مهم‌ترین انواع و ویژگی‌های آن در آثارش پرداخته می‌شود.

- در فصل سوم به زندگی‌نامه و معرفی آثار فؤاد تکرلی اشاره گردیده و رئالیسم و بارزترین انواع و ویژگی‌های آن در آثارش مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- در فصل چهارم شباهت‌ها و تفاوت‌های رئالیسم دو نویسنده بیان شده، و مهم‌ترین اشتراکات و تفاوت‌های واقع‌گرایی در آثار آن‌ها ذکر می‌شود.

پیشینه‌ی تحقیق

این بحث، همچنان‌که از عنوانش پیداست به بررسی و مقایسه‌ی آثار این دو نویسنده‌ی فارسی و عربی می‌پردازد. لازم به ذکر است که پیش از این مطالعاتی تطبیقی میان آثار دانشور و داستان‌نویسان غربی انجام گرفته است، از جمله: نقد تطبیقی - اجتماعی با رویکرد فمینیستی در چهار اثر ایزابل آلنده و چهار اثر سیمین دانشور، پژوهشی در ادبیات تطبیقی بر اساس رمان‌های سیمین دانشور و نویسندگان خارجی. علاوه

بر این مطالعات تطبیقی میان آثار دانشور و نویسندگان ایرانی نیز زیاد است. اما تاکنون هیچ‌گونه بررسی تطبیقی میان تکرلی و داستان‌نویسان غربی صورت نپذیرفته است، همچنین پیش از این هیچ کار تطبیقی بین دانشور و تکرلی انجام نگرفته است.

سؤال‌ها

سؤال‌هایی که برای نگارنده مطرح بوده و از همان آغاز پایان‌نامه به دنبال پاسخی درخور برای آن‌ها بوده است

عبارتند از:

۱- آیا تأثیر و تأثر میان دو نویسنده قابلیت بررسی و پژوهشی جداگانه را دارد؟

۲- میزان آشنایی این دو نویسنده با ادبیات غرب به چه میزان بوده و فرضیه‌ی تأثیرپذیری آنان از داستان‌پردازان غربی تا چه اندازه استوار می‌باشد؟

۳- آیا دو نویسنده در آثار خود به شرایط اوضاع جامعه‌ی خود نظر داشته‌اند؟

۴- بنمایه‌ی اصلی در روایت داستانی آثار دو نویسنده را چه عاملی تشکیل می‌دهد؟

۵- رویکرد دو نویسنده در بازنمایی درونیات شخصیت‌های داستانی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد؟

فرضیه‌ها

۱- امکان تأثیرپذیری دو نویسنده از یکدیگر به‌طور کامل منتفی است.

۲- هر دو نویسنده با آثار داستان‌نویسان غربی آشنایی داشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند.

۳- هر دو نویسنده در داستان‌های خود به اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی خود توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند.

۴- مردم طبقه‌ی فرودست و توده‌ی رنج‌کشیده‌ی جامعه و دردهایی که با آنها دست به گریبانند بنمایه‌ی اصلی تصاویر و روایت داستانی هر دو نویسنده را تشکیل می‌دهند.

۵- توجه به درونیات و روانی‌شناسی شخصیت‌ها در آثار تکرلی از بسامد نسبتاً بالاتری در قیاس با آثار دانشور برخوردار است.

روش

این بررسی مقایسه‌ای، بر اساس شیوه‌ی مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی صورت گرفته است؛ این مکتب بر خلاف مکتب فرانسه، بر این باور است که برای تطبیق دو اثر ادبی، نیازی به تقارن تاریخی میان آن دو نیست؛ به این معنا که بدون صورت گرفتن مبادله‌ای میان دو اثر و ارتباطی میان دو نویسنده نیز، می‌توان به تطبیق آثار ادبی دو نویسنده پرداخت.



فصل اول

ادبیات تطبیقی

مفهوم ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از نقد ادبی است که با بررسی تأثیر متقابل ادبیات ملت‌های مختلف بر یک‌دیگر، چشم‌اندازی همه‌جانبه از اشتراکات متعدد فرهنگی و زبانی آنان به دست می‌دهد. در اصطلاح، حوزه‌ی مهمی از ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط‌ها و شباهت‌های بین ادبیات، زبان‌ها و ملیت‌های مختلف می‌پردازد.^۱

یکی از مهم‌ترین مباحثی که امروزه در جهان و به‌ویژه در اروپا و غرب مطرح شده، بحث ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی با نگرش‌ها و حوزه‌ی فعالیت جذاب خود، توجه پژوهشگران زیادی را به خود معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که با وجود جدید بودن این مبحث، تحقیقات متعدد و با ارزشی در این باب انجام شده است. این اصطلاح نخستین بار در اروپا به وسیله‌ی فرانسوا ویلمن François Villemain

۱. خلوصی، صفاء، دراسات فی الادب المقارن و المذاهب الادبية، ص ۶.

(۱۷۹۰-۱۸۷۰م) فرانسوی در سال ۱۸۲۷م مورد استفاده قرار گرفت. پس از وی هموطن دیگرش سنت بوو (Sainte Beuve ۱۸۰۴-۱۸۶۹م) آن را به کار برد. ادبیات تطبیقی در ابتدا شیوه‌ی علمی و مشخصی نداشت، بلکه نوعی مقایسه میان شاعران کشورهای مختلف بود. این اصطلاح به تدریج وارد دیگر مناطق جهان شد و به روش‌های علمی مزین گردید و به عنوان شاخه‌ای از ادبیات مطالعه و بررسی شد.^۱

ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادبیات در گذشته و حال، و به طور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در آن تأثیر و تأثر گذاشته است، چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری.^۲ ادبیات تطبیقی به عنوان پژوهشی برخاسته از غرب و متمایل به آن، موضوع تحقیق خود را نیز در ادبیات اروپا و گرایش‌های فکری رایج در بین غربی‌ها برمی‌گزیند و به حوادث تاریخی، روابط اجتماعی و انعکاس آن در ادبیات آنان اهتمام می‌ورزد. این امر، طبیعی است؛ چه، هر نوع پژوهش ادبی که در محیط معینی پدید می‌آید، در برگرفته‌ی نشانه‌ها و مشخصات همان محیط است و هر عملی که انسان خود را وقف آن می‌کند، ناگزیر انگیزه و عاملی سوق‌دهنده دارد و از خط سیری مشخص که آدمی با گام نهادن در آن، اهداف خویش را محقق می‌سازد، سوق می‌جوید.^۳ ادبیات تطبیقی هرچندکه به روابط بین ادبیات ملی با زبان ویژه و ادبیات بیگانه با آن

۱. زلط، احمد، الادب المقارن نشأته و قضاياه و اتجاهاته، الحکایة الخرافة نموذجاً، ص ۴۸.

۲. هلال، محمد غنیمی، ادبیات تطبیقی، ص ۳۲.

۳. ندا، طه، ادبیات تطبیقی، ص ۱۱.

زبان و مقایسه‌ی روابط بین نویسندگان و شاعران که دستاوردهای ادبی مشابه با زبان و فرهنگ متفاوت و نژادهای مختلف و ملیت‌های متفاوت می‌پردازد، اما این نکته را باید در نظر داشت که ادبیات، صبغه‌ی نوآوری و آفرینندگی دارد و مقایسه بین آنها خود به خود به دانش نقد مربوط می‌شود. به عبارت دیگر ادبیات تطبیقی گونه‌ای از پژوهش‌های جدید ادبی است که همچون هر پژوهش ادبی، در پی تقویت روح نقد است. ادبیات تطبیقی در وضع قوانین نقد جدید مشارکت می‌ورزد.^۱

ادبیات تطبیقی، اثر ادبی را از جنبه‌های فنی، اندیشه‌ی نویسنده و شرایط تاریخی و اجتماعی پیدایش و آن را بررسی می‌نماید و هرگاه در زمینه‌ی ذوق ادبی، تحول اوضاع اجتماعی ملت‌ها و تمایلات آنها به تحقیق بپردازد، این کار را به منظور کشف کلیه‌ی پدیده‌های گوناگون و موهبت‌های فردی انجام می‌دهد. اهتمام ادبیات تطبیقی در مرحله‌ی نخست به سوی تجزیه و تحلیل مظاهر نهضت ادبی و اصول و نتایج آن به طور کلی معطوف می‌شود.

در ادبیات تطبیقی، روابط ادبی ملل مختلف با هم بررسی می‌شود و از تأثیر آنها بر یک‌دیگر سخن به میان می‌آید. ادبیات تطبیقی نوعی دادوستد فرهنگی است؛ زیرا همان‌طور که فرهنگ ملل مختلف در یک‌دیگر تأثیرگذار هستند، ادبیات آنها هم یکی از اجزای اساسی و زیربنایی فرهنگشان به شمار می‌رود که بر هم‌دیگر اثر می‌گذارند. بنابراین رویکرد، هدف ادبیات تطبیقی مقایسه و بررسی روابط فرهنگی و ادبی میان ملت‌ها و تبیین بازتاب‌ها و انعکاس‌های فرهنگ و ادبیات ملتی در فرهنگ و ادبیات ملت یا ملت‌های دیگر است.^۲ نزدیک به دو قرن است که از پیدایش دانش ادبیات تطبیقی در جهان دانش و اندیشه می‌گذرد؛

۱. طحان، ریمون، الادب المقارن و الادب العام، ص ۱۲.

۲. زرین‌کوب، عبدالحسین، نقش بر آب ج ۳، ص ۴۶.

این دانش در این مدت، منتقدان موافق و مخالف زیادی را در دامن خود پرورده است. در دانشگاه‌های بسیاری از کشورها کرسی ادبیات تطبیقی بنیاد نهاده شده است؛ اندیشمندان و صاحب‌نظران از همان آغاز پیدایش و شکل‌گیری این علم برای تعریف و تبیین مفهوم ادبیات تطبیقی وقت و نیروی فراوان صرف کرده‌اند، اما بحث و مجادله در این زمینه همچنان ادامه دارد و هنوز هم مفهوم واحدی از ادبیات تطبیقی که آگاهان و علاقه‌مندان را خرسند کند به دست نیامده است. اندیشمندان و شاعران کشورهایی که ادبیات ریشه‌دار و پربارتر دارند، در کنار این تلاش‌ها از این دانش نوپا برای ترویج اندیشه و آثار ادبی خود بهره‌ها جسته و شاعران و نویسندگانشان را به ملت‌های دیگر شناسانده‌اند و از اندیشه، آثار و چهره‌های ادبی ملت‌های دیگر در جهت باروری بیشتر ادبیات و فرهنگشان سودها برده‌اند. ادبیات تطبیقی از یک سو، به نوع نگرش ملت‌ها به ادبیات و برداشت از آن و تفاوت‌های فکری و فرهنگی آن پرداخته و از سوی دیگر، موجب شده است که رسیدن به تعریف و مفهوم واحدی از آن را نزد صاحب‌نظران عرضه کند.^۱

مکتب‌های ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی دارای دو مکتب بنیادین است: مکتب فرانسوی و مکتب آمریکایی. ادبیات تطبیقی، همانند سایر شاخه‌های علوم بشری، رشته‌ای پویا بوده که در طول دو قرن گذشته، به خصوص چند دهه‌ی اخیر، متحول شده و بیش از پیش با سایر علوم انسانی درآمیخته و در نتیجه نظریه‌های جدیدی در آن مطرح شده است. در اینجا سعی می‌کنیم تا به اختصار مهم‌ترین ویژگی‌های این دو مکتب را برشماریم.

۱. انوشه، حسن، فرهنگنامه‌ی ادب فارسی ج ۲، ص ۴۳.

مکتب فرانسوی

نحله‌ی نخست، نحله‌ی فرانسوی است که در آن فقط ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و توجهی به سایر علوم نمی‌کند. این مکتب، اولین مکتب در ادبیات تطبیقی به حساب می‌آید. برخی، فرانسه را زادگاه ادبیات تطبیقی می‌دانند. مهم‌ترین ویژگی مکتب فرانسه، تاریخ‌گرایی است. یعنی رابطه‌ی تاریخی و یا رابطه‌ی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از اصول این مکتب است. وقتی دو واژه‌ی تأثیر و تأثر به کار برده می‌شود، ناخودآگاه دو وجه سلبی و ایجابی به ذهن خطور می‌کند. گویی یک طرف نقش فاعلی دارد و طرف دیگر نقش انفعالی. به عبارت دیگر آن که تأثیر می‌گذارد، اصالت دارد و آن که تأثیر می‌پذیرد، مقلد است.^۱ نظریه‌پردازان فرانسوی، ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات به حساب می‌آورند و وظیفه‌ی پژوهشگر ادبیات تطبیقی را بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف - عمدتاً بین فرهنگ فرانسه و سایر فرهنگ‌ها - می‌دانند. این مکتب که تحت تأثیر پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) قرن نوزدهم اروپاست بر ارائه‌ی مستندات و مدارک تاریخی اصرار می‌ورزد و هر گونه مطالعه تطبیقی را مشروط به اثبات رابطه‌ی تاریخی بین دو فرهنگ مورد نظر می‌داند. از میان نمایندگان مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی می‌توان به ماریوس فرانسواگی یار، ژان ماری کاره، رنه اتامل و پل ون تیگم اشاره کرد.^۲ روشن‌ترین تعریف در مکتب تطبیقی فرانسه از آن گویارد است. وی می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی تاریخ روابط ادبی بین‌المللی است. پژوهشگر ادبیات تطبیقی مانند کسی است که در

۱. مندور، محمد، فی المیزان الجدید، ص ۱۶۵.

۲. نصیف، جمیل؛ سلوم، داود، الادب المقارن، ص ۱۱-۱۳.

سر حد قلمرو زبان ملی به کمین می‌نشینند تا تمام دادوستدهای فکری و فرهنگی میان دو یا چند ملت را ثبت و بررسی کند.^۱

از طرفی رویکرد تاریخی در ادبیات تطبیقی، خالی از بار ایدئولوژیک نیست. یعنی به نوعی تلاشی است برای نشان دادن برتری و اصالت یک فرهنگ که ادبیات مهم‌ترین تجلی‌گاه آن است. ایدئولوژی استعماری که در پی نشان دادن برتری و اصالت فرهنگ غربی بویژه انگلستان است، از دل همین مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه بیرون می‌آید. در واکنش به چنین دیدگاه ایدئولوژیک است که نظریه‌ی ادبی پسااستعماری مطرح می‌شود. «حوزه‌ی نظریه‌ی پسااستعماری، تأثیری را که استعمار بر گسترش ادبیات و مطالعات ادبی - رمان، شعر و دیپارتمان‌های انگلیسی - داشته است، در درون شرایط تاریخی و سیاسی مناطق تحت نفوذ بررسی می‌کند که خارج از مرزهای جغرافیایی انگلستان و بریتانیا قرار داشته‌اند.»^۲

مهم‌ترین مبانی ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه دو اصل زیر است:

۱- زبان دو ادبیات باید متفاوت باشد.

۲- بین دو ادبیات روابط تاریخی وجود داشته باشد.

بنابراین، همین دو اصل از نظر برخی پژوهشگران حوزه‌ی ادبیات تطبیقی می‌تواند مشکل‌ساز باشد. به این معنا که اختلاف زبان در بین آثار ادبی در پژوهش‌های تطبیقی می‌تواند عاملی در وابسته کردن ملل ضعیف به دولت‌های قدرتمند غربی باشد.^۳

مشکل دیگر در مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه آن است که در این مکتب به نقد و اثر ادبی پرداخته نمی‌شود، بلکه تنها خود را در مسایل

۱. غویارد، ماریوس فرانسوا، الادب المقارن، ص ۵.

۲. کلگز، مری، درسنامه نظریه ادبی، ص ۱۰۴.

۳. کفافی، عبد السلام، ادبیات تطبیقی، ص ۱۷-۱۹.

بیرونی اثر که به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و بررسی منابع و شهرت و انتشار مربوط است، محصور و محدود شده‌اند.^۱

در مجموع مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه را می‌توان در سه حوزه‌ی زیر مورد نقد و بررسی قرار داد:

۱- فقدان تعریفی روشن از دو مسأله مهم موضوع و روش این دانش.

۲- بی‌توجهی به اثر ادبی یافتن.

۳- محوریت یافتن ملیت در پژوهش‌های تطبیقی.^۲

مکتب آمریکایی

در واکنش به مکتب فرانسوی، محققان آمریکایی پس از جنگ جهانی دوم، مکتبی به نام مکتب امریکایی بنیان نهادند که روش آن، مستقیم و بی‌واسطه‌ی ادبیات، بدون تکیه بر آثار ادبی خاص و پس‌زمینه‌ی تاریخی آن‌ها - برخلاف مکتب فرانسوی - بود. اهداف این مکتب، نزدیکی بیشتری با تفکرات گوته - در راستای همکاری‌های میان مللی - داشت و سعی آن، رسیدن به حقایق انسانی برپایه‌ی معماری ادبی متجلی در ادبیات انسان‌ها در هر زمان و هر مکان بود. در آغاز، در مکتب آمریکایی، صرفاً ادبیات جهان غرب یعنی اروپای غربی و آمریکای شمالی با تکیه بر ادبیات انگلستان، آلمان و فرانسه تطبیق می‌شد و گهگاه ادبیات ایتالیایی (صرفاً دانته) و اسپانیایی (صرفاً سروانتس) نیز مدنظر بود.^۳ مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی به دنبال انتقادهای شدیدی که بویژه توسط منتقد و نظریه‌پرداز آمریکایی رنه ولک

۱. ولک، رنه، نظریه‌ی ادبیات، ص ۴۳.

۲. کفاف، عبد السلام، ادبیات تطبیقی، ص ۱۷-۱۹.

۳. شرکت مقدم، صدیقه، تطبیقی مکتب‌های ادبیات، (مقاله)، ص ۶۲.

Rene Wellek (۱۹۰۳-۱۹۹۵) در سال ۱۹۵۸م به مکتب فرانسوی صورت گرفت، به منصفی ظهور رسید. عمده‌ی انتقادات رنه ولک بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه بوده است. در این مکتب برخلاف مکتب فرانسه به روابط میان ادبیات مختلف بر مبنای اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. آنچه در این مکتب اصالت دارد، اصل تشابه و همانندی است. «همین اصل تشابه و همانندی موجب شد که در این مکتب ادبیات با دیگر معارف بشری از جمله هنرهای زیبا مثل نگارگری، معماری، رقص، موسیقی و حتی بررسی رابطه‌ی ادبیات با علوم تجربی نیز در حوزه‌ی پژوهش‌های ادبی و نقدی قرار گرفت. ادبیات تطبیقی در این مکتب با نقد مدرن گره خورده است.»^۱

در این مکتب، ادبیات یک اثر ادبی مرکز توجه می‌باشد. منظور از ادبیت یعنی تمام آن ویژگی‌هایی که یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌سازد. لذا در بررسی و تطبیق آثار ادبی باید به میزان ادبیت آن توجه داشت نه روابط تاریخی و رابطه‌ی تأثیر و تأثر. از نظر پژوهشگران این مکتب، پدیده‌های ادبی، جریان‌های ادبی و مکاتب و گونه‌های ادبی، محدود به زبان و مکان نیستند. «ادبیات تطبیقی بی‌توجهی به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. بررسی تطبیقی نباید در روابط تاریخی محصور بماند، چون، پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج (در جهان) وجود دارد که با یک‌دیگر پیوند تاریخی ندارند. علاوه بر این ادبیات را نمی‌توان در تاریخ ادبیات محدود کرد و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور نمود.»^۲

هنری رماک Henry Remak (۱۹۱۶-۲۰۰۹م) که مکتب آمریکایی

۱. علوش، سعید، مدارس الادب المقارن: دراسة منهجية، ص ۹۳.

۲. مکی، طاهر احمد، الادب المقارن اصوله و تطوره و مناهجه، ص ۱۹۶.

ادبیات تطبیقی را مطرح و اصول و مبانی آن را تبیین نمود، در مجموعه‌ی مقالاتی که به سال ۱۹۶۱م درباره‌ی ادبیات تطبیقی چاپ و منتشر کرد، تعریفی نو از ادبیات تطبیقی ارائه داد، مبانی و معیارهای آن را مشخص کرد و به بیان تفاوت‌های آن با مکتب فرانسوی پرداخت: «ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه‌ی ادبیات در فراسوی مرزهای کشوری مشخص و مطالعه‌ی روابط میان ادبیات از یک سو و حوزه‌های دیگر دانش‌ها و علوم و معارف و باورها و عقاید از سوی دیگر است، از قبیل هنر (مثل نقاشی، پیکرتراش، معماری، موسیقی و ...)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (مثل سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی) دین، علوم و... خلاصه اینکه ادبیات تطبیقی مقایسه و تطبیق ادبیاتی

مشخص با ادبیات و دیگر معارف انسانی موجود در میان ملت‌ها و اقوام دیگر است.»^۱

رماک با ارائه‌ی این تعریف از ادبیات تطبیقی و بیان اصول و معیارهایش، آن را از مکتب فرانسوی متمایز دانست و عقیده داشت که رویکرد پژوهشگران فرانسوی به ادبیات تطبیقی، تنگ‌نظرانه و متکی بر مستندات مبتنی بر واقعیت است و این‌گونه استدلال می‌کرد که پژوهش‌های تطبیق محققان فرانسوی که از رویکرد اثبات‌گرایانه در فلسفه مایه می‌گرفت، عاری از تخیل بود. وی ادبیات تطبیقی را بر خلاف نظر منتقدان و پژوهشگران فرانسوی نه رشته‌ای مستقل، بلکه دانشی میان رشته‌ای و در حقیقت پلی می‌دانست میان آثار ادبی ملت‌ها، که همانند رشته‌ی مطالعات فرهنگی به پژوهش و بررسی می‌پردازد. همچنین در حالی که پژوهشگران مکتب فرانسوی در مطالعات خود بر محصول (یا اثر) نظر و تأکید داشتند، رویکرد هنری رماک پیرامون

۱. الخطیب، حسام، آفاق الادب المقارن عربیاً و عالمیاً، ص ۵۰.

مسأله‌ی روند (یا فرایند) متمرکز بود. رماک در اصول بنیادی خود از طرح مسأله‌ی ملی‌گرایی که گاهی موجب بروز تنش و تشنج می‌شد، دوری گزید و در تعریفی هم که پیش‌تر نقل افتاد، وی آگاهانه به جای اصطلاح ملی‌گرایی، از واژه‌ی کشور استفاده می‌کند که واژه‌ای است بی‌طرفانه و موجب تنش و تشنج سیاسی هم نمی‌شود. از این منظر می‌توان گفت که تعریف رماک از ادبیات تطبیقی، اگرچه به یقین آخرین و کامل‌ترین تعریف از این دانش نوپا نیست و نخواهد بود؛ اما از آن جهت که سیاست‌زدایانه است، با طبیعت علم و دانش‌های انسانی، سازگارتر می‌نماید. این بر آیند سیاست‌زدایی از شاخص‌های اساسی تعریف رماک از مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و یکی از معیارهای آن در مقایسه با مکتب فرانسوی و از دلایل و پذیرش و نفوذ و رشد آن در مراکز علمی دنیا به حساب می‌آید.^۱

اون آلدריך Owen Aldridge (۱۹۱۵-۲۰۰۵م)، سردبیر مجله‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی، معتقد است: اکنون همه بر سر این موضوع توافق دارند که ادبیات تطبیقی به معنی مقایسه ادبیات قومی و ملی نیست. ادبیات تطبیقی در واقع روشی برای دستیابی به رویکردهای جدید ادبی است، روشی که از افق‌های تنگ و محدود مرزهای ملی جغرافیایی، سیاسی و زبانی فراتر می‌رود تا آنجاکه روابط بین ادبیات و سایر شاخه‌های علوم انسانی و هنرهای زیبا را نیز دربرمی‌گیرد. روش تحقیق در مطالعات ادبیات تطبیقی با روش مطالعات ادبیات ملی تفاوتی ندارد، جز آنکه در ادبیات تطبیقی موضوع تحقیق گسترده‌تر است؛ بیش از ادبیات یک قوم را فرا می‌گیرد و شامل هر اثری می‌شود که دانشجو قادر

۱. پیرانی، منصور، ادبیات تطبیقی و مفهوم امروزی آن، (مقاله)، ص ۸۳.

به خواندنش باشد. محقق ادبیات تطبیقی به جای آنکه خود را به فروشگاه ملیت واحدی محدود کند، در مرکز تجاری بزرگ ادبی به خرید می‌پردازد. به طور خلاصه، می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی در مطالعه پدیده‌های ادبی نه تنها از مرزهای ادبیات ملی فراتر می‌رود، بلکه به ارتباط آن با سایر حوزه‌های فکری و هنری نیز می‌پردازد.^۱

با توجه به تعاریف ارائه شده توسط پژوهشگران ادبیات تطبیقی آمریکایی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که ادبیات تطبیقی از مرزهای محدود تاریخ‌گرایی و تأثیر و تأثر در ادبیات ملل مختلف به عرصه‌ی وسیع‌تری پای نهاد که مهم‌ترین ویژگی این مکتب را می‌توان چنین بیان کرد: ادبیات تطبیقی آمریکایی نوعی مطالعات فرهنگی است و علاوه بر آن بیشتر به نقد ادبی نزدیک‌تر است تا بررسی تاریخی پدیده‌های ادبی.^۲

شایان ذکر است که امروز برخی تطبیق‌گران اروپایی و آمریکایی به ادبیات تطبیقی در مفهوم تاریخی (فرانسوی) آن گرایش دارند؛ عده فراوانی هم به مکتب نقدی آمریکایی متمایلند، اما بیشتر تطبیق‌گران برآنند که از تلفیق هر دو مکتب تاریخی و نقدی می‌توان به ادبیات تطبیقی حقیقی و سودمند دست یافت.

اهمیت ادبیات تطبیقی

رشته‌ی ادبیات تطبیقی یکی از شاخه‌های علوم انسانی است و «در عرصه‌های ملی و جهانی بسیار سودمند است. در عرصه‌ی ملی، آشنایی با ادبیات بیگانگان و مقایسه‌ی آن با ادبیات خویش به کاهش تعصب

۱. انوشیروانی، علیرضا، ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران، (مقاله)، ص ۱۴.

۲. الخطیب، حسام، آفاق الادب المقارن عربیاً و عالمیاً، ص ۵۲.

بی‌مورد نسبت به زبان و ادبیات ملی می‌انجامد»^۱، نیز، «هر روز که ارتباطات گسترش می‌یابد، جهانیان به‌ویژه فرهنگ‌دوستان با یک‌دیگر بیشتر آشنا می‌شوند و امکان فهم و تعامل و دسترسی به منابع و مصادر و آثار افزایش می‌یابد و حوزه‌ی ادبیات تطبیقی وسیع‌تر می‌شود.»^۲ همچنین، هر روز راه اندازی گروه‌ها، مراکز پژوهشی، انجمن‌های ملی و نشریات تخصصی ادبیات تطبیقی در کشورهای مختلف، به‌خصوص در طول دو دهه‌ی اخیر، قابل مشاهده بود. این گسترش در کشورهای آسیایی و عرب زبان بسیار چشمگیرتر بوده و اهمیت آن به دلایل زیر رو به فزونی است:

۱- ادبیات تطبیقی ذاتاً رشته‌ای فراملیتی و بین فرهنگی است، لذا زمینه‌ی مناسبی برای ایجاد و توسعه و گسترش روابط و تعاملات بین فرهنگی است.

۲- گسترش تعاملات بین فرهنگی موجبات شناخت بهتر «دیگری» را فراهم می‌آورد و شناخت به تفاهم و دوستی و صلح پایدار می‌انجامد.

۳- ادبیات تطبیقی می‌نماید که اندیشه‌های آدمیان در بنیاد به یک سرچشمه می‌رسند، و به‌رغم اختلاف‌های فرعی و طرز بیان، خویشاوندی در میان آن‌هاست. فی‌المثل، مردم دنیا در هر نقطه از جهان یکسان عاشق می‌شوند، اما همگی به نحو یکسان عشق خود را ابراز نمی‌کنند. همین‌گونه‌اند سایر مسایل بنیادی. از هر چیز گذشته، مقارنه‌ی آثار ادبی مختلف می‌تواند به تفاهم میان ملت‌ها کمک کند، و احساس‌های مشترک انسان‌ها را به تشریح بگذرد.

۴- ادبیات تطبیقی باعث وسعت دید و سعه‌ی صدر می‌شود و از تعصبات قومی که منشأ خودبزرگ‌بینی و جدل بین ملت‌هاست می‌کاهد.

۱. ندا، طه، ادبیات تطبیقی، ص ۳۲.

۲. امین مقدسی، ابو الحسن، ادبیات تطبیقی، ص ۱۰.

ادبیات تطبیقی از مرزهای زبانی، سیاسی و جغرافیایی می‌گذرد و بر اشتراکات فرهنگی و انسانی بین ملل مختلف تأکید می‌ورزد. حتی شناخت نکات افتراق بین فرهنگی، روحیه‌ی تحمل و احترام متقابل به عقاید و ارزش‌های دیگری را تقویت می‌کند.

۵- ادبیات تطبیقی شناخت خود در آینه‌ی دیگری است؛ به عبارتی دیگر، ادبیات تطبیقی بازشناخت خود از زبان دیگری است. تصویر دیگران از ما بخشی از هویت ماست که با شناخت آن می‌توانیم به شناخت کامل‌تری از خودمان برسیم.

۶- در جهان متلاطم امروزی، ادبیات تطبیقی با تأکید بر اومانیزم جهانی و تعامل بین فرهنگی در سیاست خارجی و صحنه‌ی بین‌المللی حرف برای گفتن دارد، و چه بسا که در دراز مدت بیش از علم سیاست کارآیی داشته باشد.

۷- ادبیات تطبیقی به وحدت در تنوع و تنوع در وحدت معتقد است و ضمن استقبال از تضارب افکار و تعاملات فرهنگ‌های ملی مختلف بر حفظ هویت‌های بومی تأکید می‌ورزد و بر ادبیات و فرهنگ ملی ارج می‌نهد و دوام و بقای هر تمدنی را در گرو تقویت و پابندی به جهان‌بینی، آداب، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی آن می‌داند.

۸- در عصر جهانی شدن و فناوری‌های رو به رشد دیجیتال، ادبیات تطبیقی با ایجاد ارتباط با سایر رشته‌های علوم انسانی مانند سینما و تلویزیون، مطالعات فرهنگی، نقاشی، موسیقی، مطالعات ترجمه و نقد ادبی و علوم فنی و تجربی مانند محیط زیست و علوم پزشکی بار دیگر بر اهمیت و نقش بنیادین علوم انسانی در پیشرفت و توسعه‌ی پایدار صحنه می‌گذارد. ادبیات تطبیقی پایان انزوای علوم انسانی است.^۱

۱. انوشیروانی، علیرضا، ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران، (مقاله)، ص ۱۵-۱۷.

ادبیات تطبیقی در ایران

سابقه‌ی ادبیات تطبیقی در ایران به تأسیس کرسی ادبیات تطبیقی در دانشگاه تهران - که برخی آن را «سنجش ادبیات» می‌نامیدند - توسط فاطمه سیاح ۱۲۸۱-۱۳۲۶ ش باز می‌گردد که از سال ۱۳۱۷ ش فعالیت علمی خود را در آن دانشگاه آغاز کرد. از فاطمه سیاح نزدیک به سی و پنج مقاله و خطابه و ترجمه باقی مانده است. او تنها مدرس «سنجش ادبیات زبان‌های خارجه» دانشگاه بود. بعد از درگذشت او کلاس‌های این درس به دستور رییس وقت دانشگاه تهران تعطیل گردید. پس از عمر کوتاه وی، دیگران از جمله جواد حدیدی ۱۳۱۱-۱۳۸۱ ش، عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه مشهد و عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و ابوالحسن نجفی متولد ۱۳۰۸، مدیر کنونی گروه ادبیات تطبیقی و عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، راه را ادامه دادند. از میان سایر پژوهشگران ایرانی، مجتبی مینوی، عبدالحسین زرین کوب، خسرو فرشیدورد، حسن هنرمندی، و محمدعلی اسلامی ندوشن در میان آثار و تألیفات خود اشارتی به ادبیات تطبیقی دارند، ولی به علت فقدان یک نهاد رسمی یا انجمن علمی که بتواند پژوهشگران این رشته را در ایران گرد هم آورد و بستر تعاملات علمی و رشد و توسعه‌ی این رشته را فراهم سازد، هیچ گاه ارتباط ساخت‌مندی بین آنها به وجود نیامده است.^۱

از آنچه گذشت می‌توان دریافت که پیدایش ادبیات تطبیقی در ایران حاصل جنبشی فکری و فلسفی و یا احساس نیازی مبرم به تأسیس این دانش نبوده است بلکه این نوع جدید از پژوهش ادبی، به تقلید از

۱. گلبن، محمد، نقد و سیاحت: مجموعه‌ی مقالات و تقریرات دکتر فاطمه سیاح، ۴۳-۴۷.

دانشگاه‌های اروپایی و به‌همت استادی نه‌چندان مسلط به زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه‌های ایران در آمده است و به دلیل عدم برنامه‌ریزی درازمدت و روش‌مند و فقدان مدرس متخصص تعطیل شده است.^۱

ادبیات تطبیقی در عراق

ادبیات تطبیقی توسط یکی از پیشگامان بزرگ این امر صفاء خلوصی ۱۹۱۷-۱۹۹۵ م در دهی پنجاه قرن گذشته وارد عراق شد و این رویداد به‌واسطه‌ی اثر او «دراسات فی الادب المقارن و المذاهب الادبیه» در سال ۱۹۵۷م صورت پذیرفت، بدین سان دریچه‌ای گشاده را در عرصه‌ی بزرگداشت هویت ملی میراث ادبیات عرب به طور عام و ادبیات عراق به طور خاص گشود، چرا که ادبیات تطبیقی از نقاط تفاوت و تشابه میان ادبیات دو قوم مختلف و تأثیر و تأثر آنها بر یک‌دیگر سخن می‌گوید، خواه این تأثیر در سطح فکر و اندیشه‌ی وارد شده در متون باشد و یا در سطح تأثیر شخصیت‌های علمی و ادبی؛ به این ترتیب که این موارد و مشابه آنها در ادبیات، ناشی از فطرت انسانی مشترک میان ادبیات ملت‌هاست، چه این ملت‌ها از آداب یک‌دیگر مطلع بوده و یا مطلع نباشد، بنابر آنچه بیان شد، خلوصی و دیگران دریافتند عصری که در آن زندگی می‌کنیم عصر مطالعه‌ی تطبیقی ادبیات ملت‌هاست، چرا که گوته اشاره می‌کند هر ادبیاتی ناگزیر از آن است که تأثیر و تأثراتی در ادبیات جهانی داشته باشد، لذا شاهد آن هستیم که کشورها، نهادهای خاص و بحث‌هایی دانشگاهی را در حوزه‌ی تحقیق پیرامون ادبیات تطبیقی ایجاد نموده‌اند، هدف از این فعالیت‌ها علاوه بر کمک به کشور در جهت شناخت محدودیت‌های تاریخی ادبیات خود و

۱. صالح‌یک، مجید، ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها، (مقاله)، ص ۱۹.

میزان سره بودن و عدم آمیزش آن با ادبیات سایر کشورها در طی تاریخ و میزان تأثیر ادبیات آن کشور و نیز میزان تاثیرپذیری آن شناخت هویت ملی خود و دیگران و مطالعه پیرامون جوامع از نظر فرهنگی بود. در عراق اهتمام چندانی به ادبیات تطبیقی آنگونه که مطلوب و مورد نظر بوده صورت نگرفته است و تنها در چارچوبی محدود به آن پرداخته شده است، به‌ویژه آنکه در بعضی از دانشگاه‌ها از تدریس در این حوزه ممانعت می‌شد، ولی بعدها با تدریس آن موافقت گردید، لیکن این تدریس نیز غالباً در ساعات اندکی در طول هفته و فقط در یک ترم تحصیلی برگزار می‌شده و کتابی هم که برای تدریس به این موضوع اختصاص داده شده، بروز و همگام با تغییرات مستمر در حوزه ادبیات و تکنولوژی نبوده است، چرا که این کتاب متعلق به دهه‌ی پنجاه یا شصت قرن گذشته بوده و مثال‌هایی که در آن آمده فرسوده شده‌اند. این امر ناشی از ضعف پرداختن به ادبیات تطبیقی در عراق است، زیرا دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی، از پرداختن به تحقیق و تدریس در موضوعات پیرامون ادبیات تطبیقی به جهت نداشتن امکانات و کتاب‌های لازم و نیز فقدان پژوهش در این حوزه هراس دارند، لذا در این حوزه‌ی تحقیقی وارد نمی‌شوند؛ همچنین امری که امروزه این موضوع را در عراق تشدید می‌کند آن است که بسیاری در عراق معتقدند ادیبی که در حوزه ادبیات تطبیقی تحقیق می‌کند، می‌بایست حتماً به زبان دیگر تسلط کامل داشته باشد، در حالی که امروزه این شرط برای تحقیق در حوزه ادبیات تطبیقی ضروری نیست. در اینجا امیدواریم که دانشگاهیان، دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی را به تحقیق و پژوهش پیرامون آثار ادبیات معاصر عراق و تطبیق این آثار با ادبیات سایر ملت‌ها در راستای ارتقای جایگاه ادبیات ملی عراق تشویق و ترغیب کنند.